

مرجحات غیرمنصوص و کاربرد آن در حقوق خانواده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

خدیدجه مرادی^۱

عاتکه قاسم‌زاده^۲*

DOI: 10.30497/FLJ.2023.243660.18355



چکیده

یکی از موضوعات اختلافی در اصول فقه ذیل مبحث تعادل و تراجیح، مسئله تعدی یا عدم تعدی به مرجحات غیرمنصوص است که تأثیر بسزایی در اجتهاد خواهد داشت. در این میان، قول مشهور اصولیون بر تعدی به مرجحات غیرمنصوص قرار گرفته است. با نظر به وابستگی فقه و اصول فقه و همین‌طور تعامل و همبستگی فقه امامیه و نظام حقوقی ایران و با توجه به اهمیت بنیادی خانواده به‌لحاظ فردی و اجتماعی و اشکالات و خلأهای قانونی در این زمینه، در این مقاله، سعی بر تبیین کاربردی این مسئله اصولی در فقه و حقوق خانواده شده است. به این ترتیب که در این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی، پس از بررسی وضعیت ترجیح به مرجحات غیرمنصوص، تأملی بر کاربردهایی که ممکن است در حقوق خانواده داشته باشد، صورت گرفته و سپس برای پر کردن خلأهای موجود طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، به مباحث فقهی پرداخته شده است. گفتنی است که مرجحات غیرمنصوص در اصول، برای ترجیح میان دو خبر استعمال می‌شود، اما در فقه و حقوق و به‌طور خاص، فقه و حقوق (ماهوی) خانواده، برای تمییز و تشخیص موضوع، مورد نظر واقع می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

ترجیح، مرجحات منصوص، مرجحات غیرمنصوص، اصول فقه، حقوق خانواده.

Kh.moradi@razi.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. (نویسنده مسئول) پژوهشگر دوره پسادکتری دانشگاه مازندران، مازندران، بابلسر، ایران.

U.ghasemzade@gmail.com

مقدمه

«تعدی از مرجحات منصوص» یکی از مباحث اصولی است که در بحث تعادل و ترجیح مطرح می‌گردد. ما در این مقاله برآنیم تا پس از بیان اجمالی استدلال قول مشهور از اصولیون مبنی بر صحت تعدی از مرجحات منصوص، بر فرض قبول امکان تعدی به مرجحات غیرمنصوص از مبنای این بحث، برای تشخیص و استنباط حکم مسائل مشکل غیرمنصوص استفاده نماییم.

به‌عنوان مقدمه، لازم به ذکر است که در باب تعادل و ترجیح، دو بحث مطرح است: ۱. مقتضای قاعده اولیه؛ ۲. مقتضای قاعده ثانویه. مراد از قاعده اولیه حکم عقل است با قطع نظر از ادله خاصه و اخبار علاجیه و منظور از قاعده ثانویه حکمی است که از دلیل خاص و اخبار علاجیه به دست می‌آید (محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۹۹). تا زمانی که با اخبار علاجیه، وضعیت متعارضان روشن می‌شود، نوبت به حکم عقل نمی‌رسد (همان، ص ۴۱۰). اخبار علاجیه خود بر چهار دسته‌اند: ۱. اخبار تخییر؛ ۲. اخبار توقف؛ ۳. اخبار احتیاط؛ ۴. اخبار ترجیح (خراسانی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۰۲ و ۵۰۳) که مشهور اخبار ترجیح را پذیرفته‌اند.

طبق نظر برخی از اصولیون، در زمان تعارض خبرین فقط باید به مرجحات منصوص رجوع نمود (نایینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۷۷۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۵۳ و ۴۵۴) و برخی دیگر قائل به ترجیح مرجحات غیرمنصوص نیز هستند (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۸۰). بنابه نقل برخی علما (سیستانی به نقل از شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۲، <http://mfeb.ir>)، عامه و خاصه تا قرن یازدهم هجری به مرجحات غیرمنصوص عمل می‌کرده‌اند؛ یعنی تا زمانی که مرحوم استرآبادی قول مخالف مبنی بر عدم جواز تعدی از مرجحات منصوص را اعلام نمود (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷۳).

گفتنی است که نباید این بحث را با مباحثی همچون قیاس منصوص‌العله یا احکام منصوص و غیرمنصوص و مرجحات باب تزاحم اشتباه گرفت. آنچه در این مقاله مدنظر قرار گرفته، مرجحات غیرمنصوص است، از این باب که موجبات ترجیح را برای یکی از دو خبر یا یکی از دو حکم فراهم می‌آورند.

به‌لحاظ پیشینه موضوع مذکور می‌بایست اذعان نمود که پژوهشی با این عنوان تا به حال صورت نگرفته و فقط در کتب اصول فقه، پیرامون تعریف مرجحات غیرمنصوص و صحت تعدی یا عدم تعدی به این دسته از مرجحات، بحث شده است و در خصوص کاربرد مرجحات مذکور در تشخیص موضوعی و حکمی حقوق خانواده، تحقیقی به عمل نیامده است.

۱. جایگاه تعدی از مرجحات منصوص^۱ در اصول فقه

در رابطه با این سؤال که «آیا ترجیح به مرجحات غیرمنصوص^۲ واجب است یا خیر؟»، سه نظر وجود دارد: ۱. وجوب اکتفا بر مرجحات منصوص؛ ۲. تفصیل بین تعدی به مرجحات غیرمنصوص در صفات راوی و عدم تعدی به مرجحات منصوص در سایر مرجحات؛ ۳. وجوب ترجیح به مرجحات غیرمنصوص (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۲) که در ذیل، بیان هر یک از این سه قول آمده است.

۱.۱. وجوب اکتفا به مرجحات منصوص

طبق این قول، فقط باید به مرجحات منصوص عمل نمود و هرگونه تجاوز از مرجحات منصوص جایز نیست. از جمله قائلان به این نظر، می‌توان به مرحوم آخوند^۳ (۱۴۲۵ق، ص ۴۴۵)، شیخ کلینی (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸ و ۹)، محقق نایینی (۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۷۷۴)، محقق اصفهانی (۱۴۰۴ق، ص ۴۳۶)، محقق عراقی (به نقل از شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۲)، مرحوم خویی^۴ (۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۳۱۷)، موسوی خمینی (۱۳۷۵، ص ۲۱۱)، محقق اراکی (۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶۳) و آیت‌الله

۱. مرجحات منصوص مرجحاتی است که سبب اقربیت یکی از دو خبر به واقع یا اقربیت صدور آن می‌شود و در اخبار و روایات به آنها تصریح شده است، مانند مرجحاتی که در مقبوله «عمر بن حنظله» آمده است. مرجحات منصوص از نظر اصولی‌ها عبارت‌اند از: ۱. احداثیت (جدیدتر بودن) روایت؛ ۲. صفات راوی؛ ۳. شهرت؛ ۴. موافقت با کتاب؛ ۵. مخالفت عامه.

۲. مرجحات غیرمنصوص مقابل مرجحات منصوص است و به مرجحاتی گفته می‌شود که در اخبار و روایات، به «مرجح» بودن آنها اشاره نشده، مانند موافقت با اصل یا موافقت با اجماع منقول.

۳. لازم به ذکر است که مرحوم آخوند در اصل قبول ترجیح یا تخییر، به تخییر مطلق قائل است و این مطلب را بر فرض قبول ترجیح مطرح می‌نماید.

۴. «لَا وَجَهَ لِلتَّعَدِيِّ عَنِ الْأَوْصَافِ الْمَنْصُوصَةِ إِلَى غَيْرِهَا سِوَى الظَّنِّ وَالِاسْتِحْسَانِ وَ هُمَا مِمَّا لَا يُمَكِّنُ الْإِعْتِمَادَ عَلَيْهِمَا».

شیبیری زنجانی (۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۸۰۶) اشاره نمود. شایان ذکر است که این کلام لازمه کلام اخباریون نیز می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۶۲؛ خراسانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۴۵).

شیخ کلینی در این زمینه می‌فرماید: هیچ کسی در تشخیص چیزی که اختلاف روایت در آن وجود دارد، در وسعت نیست، مگر به آنچه عالم علیه‌السلام به قول ذیل آن را بیان نموده است: *قوله عليه السلام: «اعرضوها على كتاب الله فما وافى كتاب الله عز وجل فخذوه، وما خالف كتاب الله فرددوه»* و *قوله عليه السلام: «دعوا ما وافق القوم فإن الرشد في خلافهم»* و *قوله عليه السلام «خذوا بالمجمع عليه، فإن المجمع عليه لا ريب فيه»* و سپس متذکر شدند: ما چیزی به احتیاط نزدیک‌تر و وسیع‌تر از رد علم آن به تمامه به عالم علیه‌السلام نیافتیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۸).

۱.۲. تفصیل میان مرجحات صفات راوی و سایر مرجحات

این نظر بر این مطلب قرار دارد که در مرجحات صفات راوی، اجازه تعدی به مرجحات غیرمنصوص وجود دارد، اما در سایر مرجحات، حق تعدی وجود ندارد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۶۲).

۱.۳. وجوب ترجیح به مرجحات غیرمنصوص

در رابطه با ترجیح به مرجحات غیرمنصوص، چهار قول وجود دارد: ۱. برخی از فقها در تعدی به مرجحات غیرمنصوص، این مرجحات را هر آن چیزی می‌دانند که نوعاً موجبات نزدیک‌تر شدن به واقع را فراهم نماید (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۸۰)؛ ۲. برخی نیز مرجحات غیرمنصوص را به هر آن چیزی که سبب مزیت گردد، تفسیر نموده‌اند، حتی اگر افادهٔ اقریبیت به واقع و صدور از معصوم ننماید؛ ۳. بعضی ملاک را ظن فعلی به واقع و صدور دانسته‌اند؛ ۴. محقق قمی ملاک را ظن فعلی به اقریبیت به واقع می‌داند، مگر اینکه ظن فعلی در میان نباشد که در این صورت، ملاک ظن نوعی خواهد بود (یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۳۹). بنابه قول برخی از اصولیون (خراسانی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۰۹؛ یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۳۹؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۶۲)، نظر نخست، قول مشهور اصولی هاست (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۷۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق،

۱. شیخ حر عاملی در کتاب *فوائد طوسیه*، در تفاوت میان اصولیون و اخباریون به‌طور خلاصه، به این مطلب اشاره نموده است که اصولیون به جواز ترجیح به مرجحات غیرمنصوص و اخباریون به عدم جواز ترجیح به مرجحات غیرمنصوص قائل هستند.

ص ۴۴۷؛ عراقی^۱، ۱۳۸۰، ص ۳۸۲). با توجه به شهرت نظر نخست و فرض مقاله، به بررسی این قول پرداخته خواهد شد.

برخی از فقها و اصولیون در این زمینه، به تفصیل اظهار نظر نکرده‌اند و فقط متذکر شده‌اند که اصولیون امامیه به لزوم تعدی از مرجحات منصوصه قائل هستند، اما اخباریون ضمن رد این نظر، تنها ترجیح به مرجحات منصوص را صحیح می‌دانند (موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ق، ص ۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۴۷). در این مقاله، این گروه از اصولیون، قائلان به قول مشهور فرض شده‌اند.

در راستای اثبات قول تعدی به مرجحات غیرمنصوص، به منابع و همچنین در باب متعارضان، به مبانی استناد شده است که در ذیل خواهد آمد.

۱.۳.۱. استدلال قائلان به وجوب تعدی به مرجحات غیرمنصوص

در این بخش از مقاله، ادله مختلف قائلان به وجوب تعدی به مرجحات غیرمنصوص بررسی شده است.

۱.۳.۱.۱. روایات

در استدلال به وجوب تعدی به مرجحات غیرمنصوص به سه فراز از اخبار علاجیه استناد شده است.

الف. در مقبوله^۲، ملاک ترجیح اصدق بودن معرفی شده و در مرفوعه^۳، ملاک، اوثق بودن است. تحلیل و ریشه‌یابی این دو روایت، یک مناط و ملاک کلی را به ارمغان می‌آورد. اصدق از

۱. «لَوْ حَصَلَ الْمَعَارِضَةُ وَقُلْنَا فِي الْأَخْبَارِ الْعَلَاجِيَّةِ مِنَ التَّعْدِي مِنَ الْأَخْبَارِ إِلَى كُلِّ دَلِيلٍ وَلَوْ أَصْلًا وَ إِلَى كُلِّ مُرْجِحٍ وَ لَوْ غَيْرِ الْمَنْصُوصَةِ».

۲. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ يَخْتَارُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا، فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَ النَّاطِرِينَ فِي حَقِّهِمَا، فَاخْتَلَفَا فِي مَا حَكَمَا، وَكَلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ؟ قَالَ: الْحَكَمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا. وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخِرُ.

۳. مرفوعاً إلى زرارة قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) فقلت: جعلت فداك يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيتهما أخذ؟ فقال: «يا زرارة خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذَّ النادر». فقلت: يأسیدی إنهما معاً مشهوران مروياناً مأثوران عنكم، فقال: «خذ بما يقول أعدلها عندك وأوثقهما في نفسك».

ریشه صدق است. صدق به معنی مطابقت خبر با واقع و اصدق کسی است که احتمال چنین مطابقتی در خبر او، قوی تر و احتمال مطابقت آن با واقع افزون است. از این روی، ملاک، اقرب بودن یک خبر به واقع است.

اوثق از ماده و ثوق است. ثقه کسی است که گفتارش اطمینان آور باشد و انسان مطمئن شود که راست می گوید. در واقع، اوثق کسی است که گفتارش اطمینان بیشتری ایجاد می کند (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۹۲).

ذکر این نوع از مرجحات که تمام تمرکزشان بر نزدیک تر بودن محتوای یک گزارش و خبر به واقع است، می تواند منجر به تنقیح مناط گردد. بدین ترتیب، نمی توان پذیرفت که اینها را معصوم^(ع) تعبداً ذکر کرده است؛ بلکه حتماً ملاک خاصی مدنظر بوده که همان نزدیک تر بودن یک حدیث به واقع است. از این رو، پس از تنقیح مناط، می توانیم علت را تعمیم دهیم و بگوییم: هر مزیتی که سبب نزدیک تر شدن یک طرف به واقع و حق و صدق و صدور باشد، همان طرف رجحان دارد و همان مزیت، ملاک است.

ب. در بخشی از مقبوله آمده است که حدیثی را که شهرت روایی دارد اخذ کن و آن را که شاذ است، رها کن و در تبیین آن، استدلال می فرماید که «فان المجمع علیه (ای الشهور) لا ریب فیه»؛ مراد از این استدلال این نیست که در خبر مشهور، ریب و شکی نیست و صد درصد و از هر جهت مقطوع است (همان، ص ۲۹۳)؛ بلکه با این استدلال، این نتیجه حاصل می شود که در این روایت، «نفی ریب» به معنای حقیقی کلمه از خبر مشهور مدنظر نیست و «نفی ریب» اضافی و نسبی منظور نظر است.^۱ در واقع، حدیث مشهور نسبت به حدیث شاذ اطمینان آور است و شک و ریب و تزلزل را می زداید. حال که تقدیم خبر مشهور بر شاذ بر این مناط شد، می توان گفت که هر عاملی که سبب شود حدیثی نسبت به معارضش، «لا ریب فیه» باشد، موجب رجحان است و اختصاصی به شهرت روایی ندارد؛ بلکه علت مزبور که

۱. یعنی روایات مشهور در مقایسه با روایت شاذ، ریبی در آن نیست و لو خودش فی نفسه، هزار و یک ایراد داشته باشد (سنداً ظنی باشد یا به لحاظ دلالتی ظنی باشد و ...).

منصوص هم می‌باشد، موجب تعمیم است. بنابراین شهرت عملی هم می‌تواند مرجح حدیثی بر حدیث دیگر باشد.

ج. در فرازی از مقبوله می‌فرماید که روایت مخالف عامه را مورد عمل قرار بده و موافق آنها را رد کن. سپس این‌گونه تعلیل می‌کند که «فان الرشد فی خلافهم». پر واضح است که عبارت قضیه «الرشد فی خلافهم» یک قضیه دائمی نیست؛ چرا که دائماً و در همه موضوعات، رشد و حق در جانب مخالف عامه نیست؛ بلکه گاهی هم حق در جانب موافق عامه است.^۱ بنابراین این مطلب یک قضیه غالبی است نه دائمی؛ یعنی غالباً حق بر خلاف آنهاست و غلبه موجب ظن است و بر طبق این مناط، خبر مخالف عامه رجحان دارد و علت موجب تعمیم است (همان، ص ۲۹۴)؛ یعنی در هر متعارضینی که اماره مذکور بود و غلبه ظن بر حقانیت یک طرف بود، همان رجحان پیدا می‌کند و در بند مرجحات منصوص نیستیم.

۱.۳.۱.۲. اجماع

برخی اصولیون مانند علامه حلی در نه‌نامه (بی‌تا، ج ۵، ص ۳۳۳) و سید در مفاتیح‌الاصول (۱۲۹۶، ص ۷۱۴)، در خصوص لزوم تعدی به مرجحات غیرمنصوص، ادعای اجماع نموده‌اند و به مخالفت عده کمی از اخباریون توجهی ننموده‌اند (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ص ۴۴۰). اجماع (قطع نظر از مخالفت اخباریون)، در صورتی که متقدمین و متأخرین به مرجحات به‌طور مطلق عمل کرده باشند، غیرقابل انکار است، اما حق این است که نمی‌توان به جرئت در چنین مسئله‌ای ادعای اجماع نمود؛ چرا که از روش متقدمین، جز در برخی موارد اندک، اطلاعی در دسترس نیست (موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ق، ص ۸۳). لذا اجماع در این مقام جایگاهی ندارد.

۱.۳.۱.۳. عقل

بر اساس عقل، اگر اخذ به راجح واجب نباشد، سه صورت قابل تصور است: یا عمل به

۱. فقه عامه تماماً باطل و ناحق نیست؛ بلکه خیلی جاها خلاف واقع است.

مرجوح واجب خواهد بود یا نمی‌دانیم کدام را اخذ کنیم و یا باید دلیل متقدم بین متعارضین را انتخاب کنیم. از آنجا که این سه صورت باطل‌اند،^۱ نوع چهارم، یعنی وجوب اخذ به مرجح صحیح است (موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ق، ص ۸۴). بنابراین حتی اگر مرجح، منصوص نباشد، اخذ به آن بنا به حکم عقل، ضروری خواهد بود.

۱.۳.۱.۴. بنای عقلا

بنای عقلا بر عمل به هر مزیتی است که به نزدیک شدن به واقع منجر گردد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۶۳). پس طبق بنای عقلا نیز، مرجح غیرمنصوص اگر موجبات رسیدن یا نزدیک شدن به واقع را فراهم آورد، مورد تبعیت قرار می‌گیرد.

۱.۳.۱.۵. استدلال به مبانی در باب متعارضین

اگرچه این قسم از استدلال به طور کلی بحث می‌کند، در نهایت، قول وجوب تعدی به مرجحات غیرمنصوص را تأیید می‌نماید. لذا کل این استدلال در این مقام قرار گرفت.

الف. مبانی تساقط در مقتضای قاعده اولیه^۲

بر اساس اینکه مقتضای قاعده اولیه در متعارضین تساقط باشد (همان، ص ۲۶۱)، هیچ‌یک از دو خبر بر دیگری رجحان پیدا نکرده، هر دو کنار گذاشته می‌شوند؛ مگر آنکه دلیل خاصی بر مرجح بودن امری که در یکی از خبرین موجود است، دلالت نماید و سبب رجحان گردد. حال سؤال این است که آیا این دلیل و مرجح خارجی باید یک دلیل خاص مربوط به باب تعارض باشد یا اینکه همان ادله حجیت امارات کفایت می‌کند؟ (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۴۰).

اگر ادله حجیت امارات را کافی بدانیم، حکم می‌شود به اینکه اکتفا به مرجحات منصوص

۱. اولی باطل است؛ چرا که عقل استقلالی در قبح ترجیح مرجوح بر راجح ندارد و این نوع ترجیح به دلیل خاص نیاز دارد. صورت دوم باطل است؛ چرا که بعد از ثبوت تکلیف در خصوص عمل به یکی از دو دلیل، اخذ چنین نظری مخالفت قطعی است. همچنین دلیل بیان‌شده در صورت سوم، به موارد دیگری اختصاص دارد که قابل تعمیم به اینجا نیست و برای عقل، هیچ مسرحتی در این خصوص وجود ندارد (موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ق، ص ۸۴).

۲. قول به تساقط در صورتی است که متعارضین از تمام جهات، متکافئین باشند. اما اگر یکی از آنها از جهتی از جهات، دارای رجحانی است که اقرب به واقع باشد، همان دلیل مقدم می‌شود (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۴۲).

لازم نیست، بلکه اخذ کردن هر امری که سبب اقریبیت حدیث به واقع می‌شود، جایز است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۶۱). سرّ مطلب این است که مهم‌ترین دلیل در باب حجیت امارات، بنای قطعیه عقلائییه است و عقلای عالم میان مرجحات منصوص و غیرمنصوص، تفاوتی قائل نیستند و در مقام عمل، اگر یکی از متعارضین رجحان داشت، راجح را اخذ نموده، سراغ مرجوح نمی‌روند. از سوی شارع نیز، ردعی نسبت به بنای عقلای مذکور وجود ندارد. پس مورد قبول شارع مقدس است و نیازی به هیچ دلیل خاص دیگری نیست (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۴۰ و ۳۴۱).

اگر ادله حجیت امارات را کافی ندانیم، نیازمند دلیل خاص خواهیم بود که به دو صورت زیر است:

۱. اگر از ادله خاص ترجیح، عمومیت استنباط شود، به این معنا که این ادله خصوصیتی ندارند، بلکه امام(ع) این موارد را از باب مثال ذکر فرموده‌اند و معیار کلی همان اقریبیت الی الواقع است؛ در این صورت نیز، باز اجازه تعدی به مرجحات غیرمنصوص وجود دارد (همان، ص ۳۴۱). مرحوم شیخ انصاری (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۸۱) همین مطلب را از روایات علاجیه استنباط کرده است.

۲. اگر از روایات علاجیه، خصوص موارد مذکور در آنها، یعنی اوثق بودن یا اصدق بودن، استنباط شود، همچنان‌که نظر مرحوم آخوند خراسانی (۱۴۲۵ق، ص ۴۴۵) بر آن تعلق گرفته است، تعدی از مرجحات منصوص مجاز نخواهد بود^۱ (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۹۴).

بنابراین با اینکه در این بخش، یک مورد تعدی به مرجحات غیرمنصوص مجاز دانسته

۱. ثقه و صادق بودن یا اوثق و اصدق بودن و مانند اینها نظر به واقع دارند و جنبه کاشفیت از واقع و جهت ارائه واقع در آنها هست، ولی چنین نیست که تمام مناط و علت تامه حجیت خبر ثقه و صادق همان ارائه و انکشاف و طریقت باشد تا کسی بگوید که پس قیاس هم این جهت را دارد و حجت است؛ یا تمام مناط مرجح بودن اصدقیت و اوثقیت همان جهت ائه و نشان دادن واقع باشد تا کسی بگوید که پس اضبط بودن هم این مناط را دارد و می‌تواند مرجح باشد؛ بلکه احتمال قوی می‌دهیم که خصوصیت داشته باشد؛ یعنی خبر ثقه یا صادق که طریق و کاشف است، حجت است.

نشد، باز هم کفه عمل به مرجحات غیرمنصوص، سنگین تر است.

ب. مبنای تخییر در مقتضای قاعده اولیه

بر اساس این مبنا بدون نیاز به دلیل، تعدی به مرجحات غیرمنصوص واجب است؛ زیرا بنابر این مبنا، دوران امر بین تخییر و ترجیح می شود که در دوران امر میان این دو، هر دلیلی که احتمال تعیین در آن داده می شود، مقدم می گردد؛ چرا که اگر با این تقدم، راجح اخذ شود و مطابق با واقع درآید، منجز است و اگر مخالف واقع باشد، معذر خواهد بود. اما اگر طبق مرجوح عمل شود و مطابق واقع نباشد، معذر نخواهد بود؛ زیرا با وجود دلیل راجح، معلوم نیست که دلیل مرجوح معذر باشد. بنابراین عمل به مرجوح جایز نیست (همان، ج ۳، ص ۳۴۱).

ج. مبنای تخییر در مقتضای قاعده ثانویه (مشهور)

چنانچه مقتضای قاعده ثانویه تخییر باشد، باید به روایات رجوع نمود.

۱. اگر از روایات، تخییر مطلق^۱ استنباط شود، هیچ مرجحی اعتبار نخواهد داشت، چه منصوص چه غیرمنصوص. این قسم، مختار مرحوم آخوند خراسانی است (همانجا؛ خراسانی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۱۰).

۲. اگر از روایات تخییر، قول به تخییر فقط در صورت تعارض متکافئین استفاده شود، باید از خود روایات باب مرجحات استفاده کرد که آیا مقتضای روایات، مرجحیت هر امری است که موجب اقریبیت به واقع است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۸۰) یا مقتضای روایات اکتفا بر مرجحات منصوص است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸-۹). پس تعدی از مرجحات منصوص جایز نیست (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۴۱-۳۴۲).

د. مبنای توقف در مقتضای قاعده ثانویه (مرحوم مظفر)

چنانچه مبنا در مقتضای قاعده ثانویه توقف باشد، نتیجه آن با مبنایی که مقتضای قاعده اولیه را تساقط می داند، یکی می شود (محمدی خراسانی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۴۱)؛ یعنی جواز تعدی به مرجحات غیرمنصوص.

۱. چه مرجحی باشد چه مرجحی نباشد.

۲. کاربرد مرجحات غیرمنصوص در فقه و حقوق

همچنان‌که در کتب اصولی، ذیل عنوان تعادل و ترجیح، بحث مرجحات منصوصه و غیرمنصوصه مطرح می‌شود، در کتب فقهی، ذیل مباحث مختلفی سخن از مرجحات منصوصه و غیرمنصوصه به میان می‌آید؛ اما نه برای ترجیح یک خبر بر خبر دیگر؛ بلکه برای ترجیح یک موضوع بر موضوع دیگر در جایی که تشخیص یا پاسخ به مسئله‌ای که به‌طور منصوص در روایات مطرح نشده است. با توجه به اینکه در مسائل فقهی نیز، ما به دنبال کشف حکم واقعی هستیم، به نظر می‌رسد که در این زمینه نیز، بعضی فقها معتقد به ترجیح مرجحات غیرمنصوصه هستند و در برخی مواقع از باب اقرب‌الی‌الواقع بودن مرجح به آن استناد نموده‌اند. نکته دیگری که در رابطه با این مطلب به نظر می‌رسد، این است که شاید بتوان کلام مشهور علمای اصول در باب تعادل و ترجیح مبنی بر تعدی به مرجحات غیرمنصوص به‌طور مطلق (عدم فصل میان صفات راوی و غیرصفات) را تأییدی بر استدلال به این مرجحات در مباحث فقهی دانست.

با توجه به سبقه کاملاً اصولی و فقهی این موضوع، می‌توان گفت که کتب حقوقی سخن ویژه‌ای برای طرح در این زمینه ندارند. لذا فقط باید دید که رویکرد نظام حقوقی ایران به این مطلب چگونه است. با نظر به اینکه بحث حقوقی در این زمینه، منتهی به مباحث فقهی می‌گردد و مباحث فقهی فصل‌الخطاب خواهند بود، در ذیل، ابتدا به بحث حقوقی پرداخته خواهد شد.

۲.۱. کاربرد مرجحات غیرمنصوص در حقوق خانواده

در ابتدای امر باید متذکر شد که معنای مرجحات غیرمنصوص در حقوق با فقه متفاوت است؛ به این معنا که در حقوق، مرجح غیرمنصوص به مواردی اطلاق می‌شود که در قانون مطرح نشده است، در حالی که مرجح غیرمنصوص در فقه، به اموری اطلاق می‌گردد که در منابع فقهی، یعنی کتاب و سنت، صریحاً مطرح نشده باشد.

با تأملی بر مطالب حقوق خانواده، شاید بتوان چنین ادعا نمود که بحث کاربرد مرجحات

غیرمنصوص در حقوق باید در دو بخش، مورد مذاقه قرار بگیرد: یکی مسائل ماهوی و دیگری مسائل شکلی که در ذیل آمده است.

۲.۱.۱. کاربرد مرجحات غیرمنصوص در مسائل ماهوی حقوق خانواده

بخشی از مطالبی که در زمینه مرجحات غیرمنصوص در حقوق می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مسائلی است که در فقه امامیه مطرح شده و طبق مرجحات غیرمنصوص به آن پاسخ گفته شده است و این موضوعات در قوانین موضوعه ما مطرح نشده‌اند، اما موارد مذکور مسائلی هستند که مورد ابتلا قرار می‌گیرند و باید به آنها پاسخ داده شود که با نظر به سکوت قوانین و طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»، همان منابع اسلامی و فتاوی معتبر مجرا خواهد بود.

موارد مذکور در رابطه با مذهب جعفری اثنی‌عشری قابل اجرا خواهد بود. نظام حقوقی ایران در زمینه احوال شخصیه، حقوق ویژه‌ای را برای سایر مذاهب غیرشیعی و حتی ادیان دیگر در نظر گرفته است. طبق اصل ۱۲ قانون اساسی، احوال شخصیه (و دعاوی مربوط به آنها) در سایر مذاهب اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، به رسمیت شناخته و بر اساس آن، در دادگاه‌ها حکم داده می‌شود.^۱

با نظر به اینکه طبق اصل ۱۳ قانون اساسی، ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی‌ای هستند که به رسمیت شناخته می‌شوند و در موضوعات خانواده و احوال شخصیه بر

۱. اصل ۱۲: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

طبق آیین خود عمل می‌کنند^۱ و همچنین بنابر اصل ۱۴ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی موظف است که نسبت به غیرمسلمانان، به قسط و عدل اسلامی عمل نماید و حقوق انسانی آنان را رعایت نماید»،^۲ به نظر می‌رسد که احوال شخصیه غیرصاحبان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی در ایران، همان احوال شخصیه حاکم بر کشور است و تفاوتی میان آنان و سایر مسلمانان شیعه نخواهد بود. بنابراین همان فتاوی فقهای امامیه در رابطه با آنان مجرا خواهد بود. لذا کاربرد مرجحات غیرمنصوص با استناد به اصل ۱۴ قانون اساسی مبتنی بر این است که در خصوص احوال شخصیه ایرانیان پیرو ادیان و مذاهب غیررسمی، مطابق دین و مذهب خودشان در محاکم عمل شود.

نکته دیگری که در رابطه با مرجحات غیرمنصوص شاید بتوان در حقوق به آن متذکر شد، این است که بحث مرجحات غیرمنصوص در اصول و فقه را به مباحث حقوقی تسری دهیم؛ به این ترتیب که در مواردی که نص قانون یا رویه وجود ندارد، اما مرجحاتی وجود دارد که اطمینان به اقرب به واقع بودن را تأمین می‌کنند، آن مرجحات لحاظ شوند.

۲.۱.۲. کاربرد مرجحات غیرمنصوص در مسائل شکلی حقوق خانواده

به نظر می‌رسد با توجه به مسائل خانواده، خصوصاً در رابطه با آیین دادرسی و ادله اثبات دعوا، در حوزه مسائلی که در چارچوب خانواده اتفاق می‌افتد و اموری مثل شهادت شهود، نمی‌تواند کارگشا باشد، شاید بتوان از مرجحات غیرمنصوصه‌ای که اقرب به واقع بودن را واضح می‌نمایند، استفاده کرد و بعضی از خلأهای قانون‌گذاری را پر نمود. گفتنی است که نباید باب مرجحات غیرمنصوص را آن‌قدر باز گذاشت که موجبات اعمال

۱. اصل ۱۳: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم

دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

۲. اصل ۱۴: «به حکم آیه شریفه "لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من ديارکم ان تروههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین"، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

نظر شخصی قضات یا عدم رعایت قوانین و حقوق افراد را فراهم آورد. به عنوان نمونه، نباید همانند برخی اصولیون که به مرجحات غیرمنصوص به نحو مطلق نظر دارند، معتقد شد؛ بلکه ملاک اقرب‌الی‌الواقع بودن را باید مدنظر قرار داد و اصول و چارچوب ویژه‌ای نیز برای آن تدارک نمود؛ چرا که قوانین بر پایه ضابطه‌مند بودن مستقر هستند و باز گذاشتن حوزه مرجحات غیرمنصوصه تا جایی که غیراقرب‌الی‌الواقع را نیز در بر بگیرد، هرج و مرج‌آفرین خواهد بود.

۲.۲. کاربرد مرجحات غیرمنصوص در فقه خانواده

این بحث یک بحث فرضی و بنایی است؛ به این معنا که در صورتی که به ترجیح به مرجحات غیرمنصوص در فقه قائل گردیم، این مباحث نیز صحیح خواهد بود و الا فلا. در کتب فقهی، علاوه بر کاربرد اصلی مرجحات غیرمنصوص در ترجیح اخبار (و حکم بر اساس خبر مرجح)، در برخی از مسائل فقه خانواده نیز، به مرجحات غیرمنصوص به عنوان تعیین‌کننده حکم، استدلال شده است که به شرح ذیل است.

۲.۲.۱. ارث خنثی

در روایات برای تعیین ارث خنثی از این باب که ارث زن به او تعلق می‌گیرد یا ارث مرد، اماراتی بیان شده است. در برخی کتب فقهی، به این مطلب اذعان شده است که چنانچه بتوان از طریق امارات غیرمنصوص نیز غلبه زن بودن یا مرد بودن فرد خنثی را به دست آورد، طبق آن عمل خواهد شد. در صورتی که از طریق این امارات نیز، امکان تشخیص نبود، بر اساس قرعه یا اینکه به میزان نصف سهم مرد و نصف سهم زن به شخص خنثی ارث تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۳۱۸، ج ۳۹، ص ۲۲۰؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۹۴؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۱). البته در این میان، فقهای همچون مرحوم خوانساری (۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۷۸) و مرحوم خوئی (۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۳۱۷) ترجیح به علایم مرجح غیرمنصوص را بلاوجه می‌دانند.

مطلب دیگری که در این مقام می‌توان بیان نمود، این است که برخی از علما در مباحث

اصولی، ترجیح به مرجحات غیرمنصوص را نپذیرفتند، اما در کتب فقهی خود برای تشخیص وضعیت ارث خنتی، به مرجحات غیرمنصوص و «العلائم الموجبه للاطمئنان» استناد نموده‌اند (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰).

۲.۲.۲. شیاع و استفاضه^۱ در اثبات زوجیت

یکی از ادله اثبات دعوی در فقه، شیاع یا استفاضه است که در خصوص اثبات امور یا دعاوی ویژه‌ای کاربرد دارد. محقق حلی در شرایع (۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۴) همراه با مشهور فقهای شیعه، ولایت قاضی، نسب، مالکیت مطلق، موت، نکاح، وقف و عتق را از مواردی دانسته است که با استفاضه به اثبات می‌رسند (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۳۵). در شیاع باید کثرت قائلین به حدی باشد که گمان خلاف نرود؛ یعنی همان‌طور که شیخ محمدحسن نجفی (۱۳۱۸، ص ۲۲۰) فرموده است: «الاستفاضه التي تسمى بالشیاع الذی يحصل غالباً منه سکون النفس و اطمئنانها بمضمونه خصوصاً قبل حصول مقتضی الشک هی السیره المشتهره الجاریه»، باید شیاع مفید اطمینان نفس به مضمون خبر باشد؛ به خصوص قبل از اینکه مقتضی شک پیش بیاید، این سیره مشهور و جاری است.

ثبت در دفترخانه و تنظیم سند رسمی یا حتی عادی و همچنین شهادت شهود از شرایط ماهوی صحت ازدواج به شمار نمی‌روند. لذا برای اثبات رابطه زوجیت می‌توان به شیاع یا استفاضه استناد نمود. لازم به ذکر است که در شیاع، مخبرین بر اصل رابطه زوجیت شهادت نمی‌دهند؛ زیرا اگر ایشان شاهد اصل وقوع رابطه زوجیت باشند، با دو شاهد نیز می‌توان رابطه زوجیت را به اثبات رساند. در شیاع، قائلین به وقوع رابطه زوجیت اطمینان پیدا کرده‌اند، ولی مستند علم آنها «علم حسی» که از مشاهده یا استماع وقوع عقد به دست آمده باشد،

۱. کسانی که در حجیت استفاضه علم را شرط نمی‌دانند، پاره‌ای موارد را که با استفاضه ثابت می‌شود، ذکر کرده‌اند؛ لیکن در شمار آن اختلاف نظر دارند. برخی آن را در سه چیز: نسب، مرگ و ملک مطلق منحصر کرده و برخی دیگر تا ۲۲ مورد برشمرده‌اند؛ از جمله: رضاع، نکاح، وقف، اسلام، کفر، دین، اعسار، ولایت، عزل و تضرر زوجه. ولی اگر در استفاضه علم را شرط بدانیم، حجیت آن به موارد یادشده منحصر نخواهد بود؛ بلکه در هر موردی که علم حاصل شود، حجیت است.

نیست؛ بلکه ایشان از وجود برخی آثار زوجیت، به وقوع این رابطه پی برده‌اند. استفاضه نیز به معنای شیاع است. در علم حدیث و درایه، استفاضه به کار می‌رود که ناظر به یک وضعیت وسط بین خبر واحد و خبر متواتر می‌باشد که موجب می‌شود نه روایت ارزشی در حد خبر واحد داشته باشد و نه در حد خبر متواتر معتبر دانسته شود. بنابراین اگر عده‌ای از ثقات و عدول مؤمنین بدون حضور در مجلس عقد و شهادت به وقوع آن، علم خارجی پیدا کرده باشند که عقد واقع شده است، در اینجا نیز می‌توان به وقوع رابطه زوجیت مطمئن شد. به هر حال، شیاع نیز که در آن، تعدادی از عدول خبر می‌دهند ولی متعلق خبر به حد یقین و تواتر نرسیده است، می‌تواند یکی از ادله اثبات رابطه زوجیت به شمار رود.

۲.۲.۳. مرجح بودن اصل در ادله متعارض

یکی از مباحثی که شاید بتوان آن را ذیل مرجحات غیرمنصوص قرار داد، مرجح بودن اصل است.^۱ مراد از ادله متعارض، بینه‌های اثبات دعوی متعارض است؛ به‌عنوان مثال، در یک اختلاف، مردی ادعای زوجیت زنی را دارد و آن زن انکار می‌کند. اما زن دیگری که همسری هر دو نسبت به آن مرد شرعاً صحیح نیست، ادعای زوجیت آن مرد را دارد؛ به‌عنوان مثال، زن‌ها خواهر یکدیگر یا مادر و دخترند یا آن مرد سه زن دیگر دارد که اگر زوجیت این دو زن هم با او صحیح باشد، مجموعاً پنج زن خواهد شد که شرعاً صحیح نیست. در این میان، دو بینه متعارض حاضر شده‌اند. اگر نظر بر مرجح بودن اصل عملی باشد، بینه سابق با توجه به استصحاب بر بینه لاحق ترجیح می‌یابد (ر.ک. شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۶۹-۳۷۰).

یافته‌های پژوهش

۱. در تعارض دو دلیل یا دو روایت، هرچند در خصوص تعدی از مرجحات منصوص به مرجحات غیرمنصوص، نظریات متفاوتی بین علمای اصول وجود دارد، از آنجایی که ملاک در عمل به اخبار رسیدن به واقع است، لذا هر امری که مستلزم وجود مزیتی در

۱. مراد از غیرمنصوص دانستن اصل در این مقام، غیرمنصوص بودن ذیل موضوع ما نحن فیه است.

روایتی باشد که اقریب‌الی‌الواقع را به دنبال داشته باشد (هرچند که آن مزیت، منصوص هم نباشد)، می‌تواند مرجح محسوب شود. لذا تعدی از مرجحات منصوص به غیرمنصوص از این جهت مورد پذیرش (مشهور) است.

۲. تفاوت مرجحات غیرمنصوص در فقه با حقوق این است که مرجحات غیرمنصوص در فقه، به اموری اطلاق می‌گردد که در منابع فقهی (کتاب و سنت) مطرح نشده است، ولی مرجحات غیرمنصوص در حقوق، مشتمل بر مواردی است که در قانون مورد تصریح مقنن قرار نگرفته‌اند.

۳. یکی از مصادیق مرجحات غیرمنصوص که در فقه خانواده می‌توان به آن اشاره نمود، بحث ارث خنثی است که در آن می‌توان از طریق امارات غیرمنصوص، خصوصیات غلبه مذکر یا مونث بودن شخص را استخراج و سپس طبق آن، سهم‌الارث مرد یا زن را برای وی معین کرد. همچنین در بحث اثبات رابطه زوجیت، می‌توان به شیاع به‌عنوان یک مرجح غیرمنصوص استناد جست. در ادله اثبات دعوایی که متعارض هستند نیز، امکان رجوع به اصل، ذیل مرجح غیرمنصوص قابل تعریف است.

منابع

- اراکی، محمدعلی (۱۳۷۵). *أصول الفقه*، جلد ۲. قم: بی‌نا، چاپ اول.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق). *فوائد المدنیة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسین.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۶ق). *فوائد الاصول*. قم: بی‌نا. چاپ پنجم.
- جبعی‌العاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). *الفوائد الطوسیة*. قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (بی‌نا). *نهایه الوصول الی علم الاصول*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی (محقق)، ابوالقاسم نجم‌الدین (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. تهران: انتشارات استقلال.
- خراسانی (آخوند خراسانی)، محمدکاظم (۱۴۲۵ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نهم.

- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، جلد ۵. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (بی تا). *التعارض*. قم: محلاتی.
- عراقی، عبدالنبی نجفی (۱۳۸۰). *المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی*. قم: المطبعة العلمیه. چاپ اول.
- غروی اصفهانی (محقق اصفهانی)، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *بحوث فی الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الطلاق، الموارث*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجاهد، سیدمحمد (۱۲۹۶ق). *مفاتیح الاصول*، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.
- محمدی خراسانی، علی (۱۳۶۹). *شرح اصول فقه*، جلد ۳. بی جا: مرکز نشر فرهنگ رجاء، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۱). *شرح کفایه الاصول*، جلد ۳. قم: الامام الحسن ابن علی، چاپ سوم.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). *اصول الفقه*، جلد ۳. قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- موسوی خمینی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، جلد ۲. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۵). *التعادل و الترجیح*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعه الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی، چاپ اول.
- موسوی زنجانی، محمد بن ابوالقاسم (۱۳۰۸ق). *ایضاح السبل فی الترجیح و التعادل*. تهران: بی نا، چاپ اول.
- نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن (۱۳۱۸). *نجاه العباد*. بی جا: بی نا، چاپ اول.
- نایینی، محمدحسین (۱۴۲۱ق). *فوائد الاصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق). *التعارض*. قم: بی نا، چاپ اول.